

## رویارویی عدالت فرانسوی و اقتصاد آمریکایی

حسین دهشیار\*

دیباچه

تفاوت گسترده دانشجویان فرانسوی در مخالفت با قانون کار که از همراهی اتحادیه‌های کارگری و حمایت روشنفکران برخوردار بود، منجر به ایجاد بن‌بست سیاسی در کشور گشت. عقب‌نشینی دولت دومینیک دوویلپن پس از دو ماه در برابر حضور میلیونی مخالفان پی‌آمدهای برخاسته از ارتقاء روشنفکرانه ارزشهای اقتصادی آنگلو ساکسون در سطح قاره نشان داد که فرانسه همچنان تفاوت‌های تاریخی خود را با آن سوی دریای مانس حفظ کرده است و همچنان در صدد جلوگیری از گسترش ارزشهای آن سوی آتلانتیک می‌باشد. تظاهرات از آن روی شکل گرفت که لایحه اشتغال، درک فرانسوی از عدالت اجتماعی را که براساس ارزشهای انقلاب ۱۷۸۹ شکل گرفته‌اند در صدد متحول ساختن آن برآمد. درک رالوزی از عدالت به وسیله لایحه پیشنهادی می‌بایستی با مفهوم نوزکی از عدالت جایگزین شود. این به معنای پذیرش بنیانهای ارزشی اقتصاد نوکلاسیک و اعتبار دادن به الزامات اقتصاد بازاری بود. این لایحه در عین حال باید پذیرش واقعیات جهانی شدن اقتصاد قلمداد گردد.

\* دکتر حسین دهشیار، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است.  
(h\_daheshiar@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۴۳-۱۳۱

الزامات رقابت و بقاء که چارچوبهای داروینیسیم اقتصادی را حیات می دهند در بطن قانون کار به رسمیت شناخته شدند و دولت راست گرا به طور ضمنی مشروعیت تفکرات آمریکایی را که خواهان کمترین فعالیت دولت در عملکرد بازار است را صحنه گذاشت. عقب‌نشینی نخست‌وزیر از یک سو نشان داد که جنبه رومانیتیک انقلاب فرانسه که دموکراسی مستقیم و یا به عبارتی دموکراسی خیابانی را اعتبار می دهد همچنان پویا و زنده است و مردم فرانسه آن را در ذهن خود نهادینه ساخته‌اند. از سوی دیگر، عقب‌نشینی حکومت، این را به وضوح مشخص ساخت که مردم فرانسه همچنان به برجستگی هویت خود که بازتاب تجارب تاریخی و ویژگیهای خاص آنان است اعتقاد و باور دارند. همانگونه که مردم فرانسه با رأی خود قانون اساسی پیشنهادی اتحادیه اروپا را که ملهم گرفته از مفاهیم اقتصادی و ارزشی آنگلو ساکسون بود به چالش گرفتند، با وادار ساختن نخست‌وزیر به عقب‌نشینی نشان دادند که به الگوهای اقتصادی آنگلو ساکسون و عدالت براساس الگوهای بازار آزاد هم اعتقاد ندارند. لایحه اشتغال با مخالفت گسترده روبه‌رو گشت چرا که عدالت به سبک فرانسوی را نفی می کرد و دیگر اینکه هویت فرانسوی را به چالش می گرفت. تظاهرات به عنوان نماد دموکراسی رومانیتیک این فرصت را فراهم آورد تا ارزشهای انقلاب دفاع گردند.

### تظاهرات به مثابه حق

برای بسیاری از فرانسویان، آینده گزینه چندان مطلوبی به نظر نمی‌رسد. فراروی، امنیت شغلی در صحنه داخلی برای شهروندان و اعتبار و شأن در صحنه بین‌المللی برای کشور را به ترسیم نمی‌کشد. در حالی که در آن سوی کانال، مردم انگلستان، رقبای دیرینه، پویایی در گستره سرزمین و بالندگی در پهنه گیتی را تجربه می‌کنند، در این سوی کانال مردم فرانسه خود را در موقعیتی یافته‌اند که به شدت غرور ملی را خدشه‌دار نموده است. برای مردمی که تعارض و چالش حکومت را نماد شهروندی و حرکتهای مردمی را میراث با شکوه انقلاب قلمداد می‌کنند، حضور پر خاشگرایانه در خیابانهای سرتاسر کشور معقول‌ترین و در

عین حال رمانتیک‌ترین شیوه جلوگیری از تبلور یافتن آینده غیر مطلوبی است که در افق خود را به رخ می‌کشد. به لحاظ همزادی نگاه رمانتیک به حضور اکثریت عادی در میدانهای شهرها و درک عقلانی از اهمیت این حضور برای شکل دادن به فضای روانی مستعد کننده نخبه‌گان برای امتیاز دادن و در نظر گرفتن شعارهای شهروندان است که متوجه می‌گردیم که چرا پلیس فرانسه به خشونت برای سرکوب کردن تظاهرات تبدیل نمی‌شود. مردم فرانسه تظاهرات را تجلی‌گر حقوق طبیعی خود و نخبگان این کشور جهت دادن به نیروی حاصل از تظاهرات را سنت خود می‌دانند. به همین روی است که با پشتیبانی گسترده حزب کمونیست پس از پایان جنگ دوم جهانی در قانون اساسی فرانسه حق تظاهرات ملحوظ گردید و اعتبار قانونی و مشروعیت ملی یافت. به لحاظ مقبولیت عمومی ساختارهای قدرت و سمبلیهای اقتدار از یک سو و نهادینه شدن ماهیت مدنی حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تظاهرات در اشکال مختلف آن طبیعی‌ترین و در عین حال قدرت‌گريزترین روش برای احقاق حقوق طبیعی شهروندان در نظر گرفته شده است. تظاهرات به لحاظ خصلت رابطه نهادهای اجتماعی با سمبلیهای قدرت که ماهیتی به شدت دموکراتیک دارد تحت هیچ شرایطی از سوی تظاهرکنندگان و از دیدگاه کسانی که در اریکه قدرت به چالش گرفته می‌شوند، فرایندی تخریبی در نظر گرفته نمی‌شود.

مشروعیت تظاهرات از این روی است که هدفش تصحیح ترتیبات اجتماعی است به نحوی که پیکربندی قدرت در سطح جامعه به گونه‌ای جهت یابد که شهروندان حقوق خود را در بسته آن تأمین شده بیابند و دارندگان قدرت تداوم حضور در مراکز تصمیم‌گیری ملی را تسهیل شده قلمداد کنند. تظاهرات به این روی برگزار نمی‌شوند که بنیادهای اجتماعی را دگرگون کنند بلکه مبنای فرایند، اصولاً براساس فرصت دادن و برجسته ساختن معضلات در سطح جامعه و پیدا کردن مطلوب‌ترین راه حلها با توجه به اندیشه‌های حاکم بر جامعه در آن مقطع زمانی خاص و ویژگیهای حیات مادی مطرح است. در این چارچوب فکری است که به تظاهرات به عنوان سمبل ارتقاء جامعه به مرحله مدنی نگریسته می‌گردد. تظاهرات

روشی مدنی است برای اینکه شهروندان به اعمال برخاسته از غریزه برای رفع نیازهای خود متوسل نشوند و رهبران به گزینه‌های عقلانی ستیز برای حفظ قدرت روی نیاورند. این نگرش دو سویه بازتاب و میراث انقلاب بزرگ ۱۷۸۹ فرانسه است به دلیل آن مردم متوجه شدند که از توان و قابلیت فزاینده‌ای برای تعیین سرنوشت خود برخوردار هستند،<sup>۲</sup> در صورتی که تحلیل متافیزیک از شرایط و وضعیت خود را به کناری زند و مبنای تأمین حقوق اولیه را معیار نگرش به چگونگی حیات اجتماعی قرار دهند.

سیاستمداران هم به لحاظ وقوع انقلاب و پی‌آمدهای اولیه آن به این نکته وقوف یافتند که کم هزینه‌ترین و منطقی‌ترین طریقه برای گریز به از دست دادن، زندگی در میدانهای شهر و در عین حال حفظ آریکه قدرت همانا اتصال وضعیت حیات سیاسی خود به وضعیت حیات اجتماعی شهروندان است. هر دو سوی معادله اجتماع سیاسی تجاربی را که از انقلاب به دست آوردند در جهت تأمین حقوق خود و معین نمودن مسئولیتها به کار گرفتند. با در نظر گرفتن این میراث انقلابی است که تظاهرات به عنوان سمبل دموکراسی مستقیم، در صورتی که شهروندان احساس بی‌قدرتی در رابطه با شرایط اجتماعی و قدرتمندان گرفتار بی‌توجهی به مسئولیت‌های خود کردند به عنوان یک حق در متن قانون اساسی فرانسه گنجانیده گردید. هیجان انقلابی سرانجام به قدرت مدنی تبدیل گردید و عقلانیت متکی بر درک متقابل نیازهای دو سوی معادله قدرت جایگزین ستیزه تاریخی مردم و رهبران گشت.<sup>۲</sup> تظاهراتی که امروزه در شهرهای مختلف فرانسه بر علیه قانون کار اتفاق می‌افتد تجلی فضیلت مدنی حاکم بر جامعه می‌باشد. سیاستمداران سعی در توجیه سیاست‌های خود دارند و شهروندان در تلاش هستند که تصمیم‌گیرندگان را متوجه گردانند که نقطه نظرات آنان چه می‌باشد. هر دو طرف با توسل به شیوه‌های قانونی در صدد هستند که پیکره‌بندی قدرت را در راستای درکی که از شرایط جهانی و داخلی دارد به ترسیم بکشند. شعور اجتماعی رهبران و شهروندان آنان را در تقابلی قانونی برای تعیین اینکه بهترین راه تخصیص منابع در جامعه چه می‌باشد قرار داده است. به جهت گستردگی خصلت مدنی<sup>۴</sup> در جامعه که بازتاب فرایند

بافتی شدن باورهای عصر روشنگری است شهروندان و رهبران به این درک رسیده‌اند که انسان ظرفیت نگاه عقلانی به موضوعات را دارا می‌باشد و نیازی به کشتار و خشونت برای دستیابی به خواسته‌ها هر اندازه که هم مشروع باشند وجود ندارد.

### اقتصاد بازاری به مثابه بی‌عدالتی

برای بسیاری هضم این نکته بسیار مشکل است که چگونه مردمی که با فزونترین شور و علاقه بنیانهای اتحادیه اروپا را در راستای از بین بردن مرزهای جغرافیایی، نزدیکی وسیع‌تر اقتصادی، تنیدگی فزونتر فرهنگی و تعامل عمیق‌تر سیاسی بر پا کردند به ناگهان نگرشی متفاوت را به نمایش گذاشته‌اند. فرانسویان بر این باور بودند که با توجه به اعتبار تاریخی در قاره، برجستگی فرهنگی نه تنها در سطح قاره بلکه جهان سلامت سیاسی و بر خورداری از بنیانهای مستحکم اقتصادی در جهان بدون مرز و به تبع آن متأثر شدن اتوماتیک از ارزشهای پویاتر و کارآمدتر نقش تعیین کننده خواهند داشت. آنچه را که امروزه موسوم به جهانی شدن است<sup>۵</sup> و بسیاری آن را پدیده‌ای همگون کننده و در نتیجه مطلوب می‌یابند را می‌بایستی پس زمینه اندیشه فرانسویانی یافت که ایده اتحادیه اروپا را به دنبال پایان جنگ دوم دامن زدند و قوه محرکه حیات دهنده آن شدند. اما آنچه امروزه در خیابانهای فرانسه و در بین تظاهر کنندگان نظاره‌گر هستیم کمتر شباهتی به نگرش رمانتیک به ایده اتحادیه اروپا و در سطحی وسیع‌تر فرایند جهانی شدن<sup>۶</sup> دارد.

هر چند که تظاهرات در مخالفت با لایحه اشتغال‌زایی تقدیمی دولت دومینیک دو ویلپن شکل گرفته است ولی در واقع در سطحی وسیع‌تر و کلی‌تر نمایانگر مخالفت قشر وسیعی از مردم فرانسه با نتایج قابل انتظار فرایند جهانی شدن است.<sup>۷</sup> در چارچوب همین درک بود که اکثریت فرانسویان به قانون اساسی اتحادیه اروپا رأی مخالف دادند. مردمی که خود پایه‌گذار اصلی اتحادیه بودند به نیکی آگاه گردیده‌اند که آن چیزی که برداشت آنان از اتحادیه در شکل آرمانی آن بوده است به گونه‌ای فزاینده با واقعیات در تعارض است.

تظاهرکنندگان با شعارهای خود به وضوح نشان داده‌اند که مخالف جدی فرایند جهانی شدن و در تعارض با اتحادیه اروپا در روندی که در پیش گرفته است می‌باشند. آنان محققاً مخالفی با حرکت آزاد افراد، انتقال آزاد افکار، جابه‌جایی سرمایه و بده و بستانهای فرهنگی ندارند ولی آنچه برای آنان غیر قابل پذیرش است از دست دادن غیر قابل اجتناب آن چیزی است که فرانسویان در طول تاریخ همیشه به آن مفتخر بوده‌اند و به آن بالیده‌اند: هویت فرانسوی فرانسویان شاید بیش از هر ملت دیگری در اروپا متأثر از تاریخ و پیشینه تاریخی خود می‌باشند. نقطه اوج این نگرش تاریخی همانا انقلاب ۱۷۸۹ است. منطق حاکم بر این انقلاب منجر به ایجاد شکل‌گیری یک بینش جدید از عدالت اجتماعی گردید. عدم وقوف رهبران کشور در دوران پیش از انقلاب به کیفیت زندگی مردم و زیر و بم‌های زندگی اجتماعی که در گفته مشهور ماری آنتوانت تبلور غایی را پیدا نمود خاستگاه توده‌ای و در عین حال روشنفکرانه این درک نوین باید قلمداد شود. همانگونه که شرایط اجتماعی در انگلستان رقیب فرهنگی سیاسی منطق بیشترین منفعت برای بیشترین میزان افراد را گریز ناپذیر ساخت ویژگیهای اجتماعی در فرانسه منطق بیشترین میزان عدالت برای بیشترین میزان افراد را اعتباری فزاینده و مشروعیتی انکارناپذیر اعطا کرد. این بینش جدید از عدالت اجتماعی که ثمره برترین و مطلوب انقلاب دانسته می‌شود الگوهای اجتماعی - اقتصادی مردم‌گرا را اولویت و برتری داد. در جامعه به شدت سلسله مراتبی فرانسه در بین شهروندان و رهبران سیاسی این نگاه کاملاً نهادینه گشته است که مردم حق مسلم به سطح معین و مشخصی از رفاه و تضمین آینده خود دارند. به لحاظ این توافق ضمنی بین تصمیم‌گیرندگان و اجرا کنندگان است که ماهیت سلسله مراتبی در جامعه‌ایی که مردم به شدت به آزادیهای خود وابسته هستند تداوم یافته است. طبقه سیاسی اقتدار خود را در گرو پذیرش اصل عدالت به سبک فرانسوی یافته است. همان طور که شهروندان قبول اصل سلسله مراتب را متکی به تداوم عدالت اجتماعی در جامعه ساخته‌اند. گفتمان سیاسی در فرانسه به گونه‌ای فزاینده متأثر از نگاه عدالت‌طلبانه به حیات فردی و ارزیابی تمامی

جنبه‌های زیست در جامعه براساس این معیار می‌باشد. ولی رهبران کشور به شکلی آشکار در طول بیش از یک دهه گذشته در صدد جایگزین ساختن این پیمان اجتماعی برآمده‌اند. این حرکت نه به لحاظ سست شدن و کمرنگ گردیدن قواعد دموکراتیک در اجتماع بلکه به جهت فشارهای فزاینده بر خاسته از واقعیات جدید اقتصاد جهانی باید در نظر گرفته شود. نخبگان کشور در مخصصه حسادت‌ناپذیری قرار گرفته‌اند که خود را آماده و توانا در مقابله با آن نمی‌یابند. این عدم توانایی از یک سو ناشی از وزن ارزشهای ملی و الگوهای اجتماعی و از سوی دیگر بازتاب وزن الزامات ناخواسته فرآیند جهانی شدن است. اینان نه می‌توانند وزن قلمرو داخلی را نادیده بگیرند و نه اینکه قادر به نادیده انگاشتن فضای بین‌المللی هستند. عدم توجه به معادلات داخلی منجر به خطر افتادن منزلت نخبگان خواهد گردید و بی‌اعتنایی به قطب‌بندی‌های در حال شکل‌گیری جهانی سبب‌ساز تظاهرات بازتاب تقابل در واقعیت به شدت متضاد می‌باشد: وابستگی عاطفی و مادی جامعه به ارزشهای عدالت اجتماعی و تلاش‌های نخبگان برای مهیا کردن فضا در جهت شکل دادن به یک جامعه بازاری است. عدالت اجتماعی، سمبل پیروزی انقلاب فرانسه و جامعه بازاری نماد پیروزی انقلاب آمریکا می‌باشد. هر چند که رهبران فرانسه از چپ و راست هیچگاه با علاقه در باره آزاد سازی اقتصادی که سمبل سرمایه‌داری به سبک آمریکایی است ابراز نظری نکرده‌اند ولی لایحه اشتغال‌زایی که در بطن قانون کار به نهاد قانونگذاری ارایه گردید، پذیرش ضمنی ارزشهای سرمایه‌داری آمریکا و ویژگی‌های فرهنگی سرزمینی است که فرانسویان افتخار خود را در تعارض با آن در دهه‌های اخیر جسته‌اند.

برخلاف انگلستان که از اواخر دهه هفتاد تحت رهبری مارگارت تاچر جامعه بازاری را الگوی مناسبی برای دستیابی به رشد اقتصادی و حفظ جایگاه اقتصادی در صحنه جهانی یافت، نخبگان فرانسوی الگوبرداری رقیب تاریخی اروپایی خود را به دیده تحقیر نگریستند. با به قدرت رسیدن تونی بلر از حزب گارگر با خاستگاه سیاسی به شدت متکی به نگرش اتحادیه‌های کارگری بسیاری در فرانسه این تصور را داشتند که انگلستان به الگوهای

اقتصاد رفاهی که وجه تمایز اروپای باختری در دوران پس از جنگ سرد در مقام مقایسه با اقتصاد بازاری مدل آمریکایی است باز خواهد گشت. ولی عملکرد تونی بلر در تداوم راه حزب محافظه کار نشان داد که در بین نخبگان این کشور به طور اخص و مردم انگلستان به طور اعم این اجماع شکل گرفته است که تنها کشورهای قادر به ایفای نقش تعیین کننده در صحنه جهانی هستند که مدیریت اقتصادی ارزشهای اقتصادی و الگوهای اقتصادی و آمریکایی را پیشه سازند. ولی مردم فرانسه با رد قانون اساسی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> که معیارهای اقتصادی آنگلساکسون را مشروعیت قاره‌ای بخشیده بود و با حضور گسترده در خیابانهای شهرهای بزرگ از پاریس تا مارسی مخالفت خود را با اصل اصالت اقتصاد نشان داده‌اند.

### الگوهای آمریکایی به مثابه بی‌هویتی

در نیمه‌های دهه نود در سال ۱۹۹۵ دولت گلیست در برابر موج فراگیر اصول اقتصاد نوکلاسیک که از آن سوی اقیانوس اطلس به سرتاسر جهان رخنه کرده است مقاومت را با وجود عدم وابستگی احساسی به کناری گذاشت و برنامه‌هایی برای کاهش هزینه‌های مخارجی که دولت برای تأمین بیمه تندرستی شهروندان می‌پردازد و کاهش مزایایی که به بازنشستگان تعلق می‌گیرد ادامه داد. مخالفت گسترده مردم با رهبری قاطع اتحادیه‌های کارگری دولت را به عقب‌نشینی واداشت و در کمتر از دو سال در انتخابات شکست نصیب حزب ژاک شیراک گشت. لیونل ژوسپن چپ‌گرای سوسیالیست به قدرت رسید. عقب‌نشینی دولت در برابر مخالفت گسترده در جامعه برای تغییر الگوهای اجتماعی و بنیادهای اقتصاد رفاهی این واقعیت را نمایان ساخت که اقتصاد بازاری به سبک آمریکایی که در آن «سرمایه پادشاه است» و دارنده سرمایه و کمپانی از اختیارات فراوان و قدرت مانور گسترده در رابطه با کارگران برخوردار است. از هماهنگی با بافت فکری و ساختار اقتصادی فرانسوی به دور می‌باشد. در فرانسه کارگران و کارکنان در سال دست کم پنج هفته تعطیلات دارند در حالی که فقط هفته‌ای سی و پنج ساعت باید کار کنند. اینان در عین حال از یکی از کم هزینه‌ترین

بیمه‌های تندرستی بر خوردار هستند. در بطن چنین فضایی که از نقطه نظر فرانسویان همه مزایایی که از آن بهره‌مند هستند جزو حقوق اولیه آنان است به شدت مشکل است که بتوان به پی‌ریزی آزادسازی اقتصادی که براساس واقعیات جامعه آمریکایی شکل گرفته است موفق شد و توفیق حاصل کرد. در فرانسه اتحادیه‌های کارگری از اقتدار و تأثیرگذاری فراوان برخوردار هستند و اینان هستند که به صورت اهرم‌های اجرایی - حافظ ساختار اجتماعی و اقتصادی تاریخی فرانسه عمل می‌کنند. در پی مخالفت با لایحه اشتغال‌زایی که به صورت قانون کار به قوه مقننه به وسیله دولت دومینیک دوویلپن ارایه گردیده است اتحادیه‌های کارگری نقش مؤثری در شکل دادن و سازمان‌دهی به تظاهرات بازی کرده‌اند. این لایحه که امکان اخراج افراد را تا پیش از پایان دو سال نخست اشتغال تا سن بیست و شش سالگی قانونی می‌سازد این فرصت را در اختیار اتحادیه‌های کارگری قرار داده است تا ظرفیتهای سازماندهی خود را به نمایش بگذارند. هر چند که مرکز مخالفتها را باید در دانشگاهها و مدرسه جستجو کرد چرا که برای نسل جوان تصویب این لایحه به معنای از دست دادن آن چیزی است که موسوم به «بهشت کارکنان» در کشور خواهد بود.

در سیستم مدیریت اقتصادی آمریکایی اخراج کارکنان در صورت صلاح دید صاحبان کمپانی در چارچوب قوانین بسیار طبیعی است و مخالفت فرانسویان و تظاهرات گسترده آنان در مخالفت با امکان اخراج در دو سال نخست اشتغال به شدت عجیب جلوه می‌کند. یکی از علل این تمایز دیدگاه و سبک مدیریتی را محققاً باید به جایگاه اتحادیه‌های کارگری در دو کشور دانست. در هر دو کشور تقریباً در یک مقطع زمانی خاص اتحادیه‌های کارگری به وجود آمدند. به دنبال ایجاد فدراسیون کارگری آمریکا به وسیله ساموئل گوسپرز در سال ۱۸۹۵ نخستین سندیکای کارگری در فرانسه شکل گرفت. به دنبال پایان جنگ دوم و به دلایل خیلی روشن از جمله همکاری راست فرانسه با اشغالگران آلمانی نیروهای چپ از اقتدار و اعتبار فراوان برخوردار گشتند که اتحادیه‌های کارگری هم از آن بهره‌مند شدند. با اینکه تنها هشت درصد نیروی کار در فرانسه عضو اتحادیه‌های کارگری است که خود

یکی از کمترین درصدها در جهان صنعتی است ولی بنا به دلایل تاریخی، آنان از کارآمدی و تأثیر فراوان در شکل دادن و یا جلوگیری کردن از شکل گرفتن سیاستهای دولت در رابطه با مسایل رفاهی برخوردار هستند. به دلیل همین نقش است که اتحادیه‌های کارگری به طور طبیعی از عملکرد دانشگاهیان و دانش‌آموزان معترض حمایت کرده‌اند. دولت فرانسه به خوبی از عمق مخالفت با این لایحه با توجه به تجربه ۱۹۹۵ آگاه بود ولی اقتصاد رقابتی در سطح جهان و ایجاد قطبهای جدید اقتصادی به ویژه در چین و هندوستان و رقابت شدید انگلستان گزینه‌ای جز پذیرش معیارهای اقتصادی بازاری که براساس نگرشهای اقتصادی نوکلاسیک‌ها شکل گرفته است وجود ندارد.<sup>۱۰</sup> سیستم فرانسه که عدالت و نه کارآمدی را محوریت قرار داده است با جهانی که هدف غایی در آن کاهش هزینه‌های تولید و افزایش کارآمدی است به شدت در تعارض است. مردم فرانسه با معرفی الگوهای اقتصادی نوکلاسیک که بالا بردن سود، تمرکز سرمایه، تکیه بر بالاترین سطح تخصص و پیدا کردن ارزانترین بازار کار را دنبال می‌کند، امنیت مادی خود را که در بطن سیستم اقتصادی رفاهی از آن برخوردار بوده‌اند در خطر می‌بینند.

کارگران و کارکنان در فرانسه پس از جنگ از آینده خود مطمئن بودند چرا که اشتغال آنان تضمین شده و دست‌کم رفاه از پیش مقرر شده بود. لایحه ارایه شده از سوی دولت این تضمین را نفی می‌کند و آن را ملغی می‌سازد. دانش‌آموزان و دانشجویانی که در خیابانهای شهرهای فرانسوی به تظاهرات بر علیه سیاستهای اعلامی دولت اقدام کردند نه به این نکته آگاه هستند که فرهنگ و ارزشهای اقتصاد بازاری، امنیت مادی را که پدران آنان از آن بهره‌مند بودند از بین خواهد برد و آنان باید برای بقاء در بازار کار بجنگند. شورشهای دهه ۱۹۶۰ و جنبش دانشجویی در ۱۹۶۸ به این دلیل شکل گرفت که آزادی فرهنگی در فرانسه گسترش یابد و ساختارهای سیاسی و اجتماعی متحول شود. دانشجویان در آن مقطع تاریخی دغدغه و نگرانی از آینده شغلی و اقتصادی خود نداشتند چه آنان می‌دانستند که مانند والدین خود از کمیته سطح رفاه برخوردار خواهند بود و برای آنان شغل با تضمین

عدم اخراج و از دست دادن وجود دارد.

دانشجویانی که از امروز همراه دانش‌آموزان به خیابانها سرازیر شده‌اند کاملاً در جهتی مخالف با جنبش دانشجویی در ۱۹۶۸ گام برمی‌دارند. اینان خواهان اصلاحات سیاسی-اجتماعی نیستند و فاقد اندیشه‌های انقلابی هستند. اینان نمی‌خواهند که کشوری آزادتر یا عادلانه‌تر و برابرتر به وجود آورند. هدف از بین بردن تعصبات و تبعیضها نیست بلکه تداوم الگوهای اقتصادی شکل گرفته پس از جنگ دوم و تداوم عدالت اجتماعی است که تاکنون فرانسویان از آن بهره برده‌اند. دانشجویان معترض و کارگران همراه آنان خواهان حفظ میراث‌های اقتصادی و الگوهای اجتماعی هستند. آنها خواهان حفظ امنیت شغلی هستند که والدین آنان در آن بهره‌مند بودند. هدف تظاهرات دانشجویی تنها حفظ وضع موجود است. ولی مشکل این است که وضع موجود با وجود همه مزایای آن برای مردم عادی فرانسه به معنای عقب ماندن این کشور در رقابت با دیگر قطب‌های اقتصادی جهان است. دولت فرانسه با درک این واقعیت در صدد است که کارآمدی را که به معنای بالا بردن قدرت تولید و کاهش هزینه‌ها است در کشور پیاده کند که الگوبرداری از معیارهای اقتصادی حاکم بر آمریکا است.<sup>۱۱</sup> ولی این کار به معنای فدا کردن عدالت اقتصادی است که فرانسویان همیشه به آن بالیده‌اند و آن را دستاورد حقیقی انقلابی می‌دانند که نخستین انقلاب مدرن باید قلمداد شود. نخبه‌گان سیاسی فرانسه به‌ویژه در راست که سمبل آنان وزیر کشور است به این نتیجه رسیده‌اند که باید اصلاحات در قوانین کار و ساختارهای اقتصادی را که انگلستان در پایان دهه هفتاد پی‌ریخت هرچند سه دهه دیرتر به فرانسه آورد تا بتوان رشد اقتصادی در داخل و توان بالای رقابت اقتصادی در خارج را ایجاد کرد. ولیکن مردم فرانسه برخلاف بسیاری از نخبگان خود به شدت ارزشهای اقتصادی بازاری را که از آن سوی آتلانتیک به تمام دنیا وزیدن گرفته است محکوم می‌کنند و خواهان حفظ الگوهای اقتصادی عدالت محور حاکم بر کشور هستند. آینده‌ای تیره و حزن‌انگیز برای مردم فرانسه در پیش است و آنان با وقوف به این واقعیت است که به تلاشی گسترده برای جلوگیری از وقوع آن دست یازیده‌اند.

## دست‌آورد

فرانسویان با توسل به دموکراسی مستقیم به خواست خود که نفی قانون اشتغال بود دست یافتند و دولت را مجبور به عقب‌نشینی ساختند. فرانسویان نشان دادند که علاقه‌ای وافر به بعد عدالت‌گرای سنت انقلابی خود و ناتوانی تطابقی با بعد آینده‌نگر انقلاب ۱۷۸۹ دارند. آنها جنبه اخلاقی و اصلاح‌گرای هویت تاریخی خود را فدای نیازهای مادی ساختند. دغدغه‌های فردی مادی محور بر نگاه و درک متعالی از حیات که دیگر محور و اصلاح‌گرا است به پیروزی دست یافت. فرانسویان کوتاه‌ترین و نازل‌ترین راه را که همان تداوم سنتهای پیشین است خواهان گشته‌اند، هر چند که به روشنی به این مهم آگاهی دارند که تداوم آن در بلندمدت امکان‌پذیر نیست. آنان گزینه تلاش برای انسانی نمودن الگوهای در پیش روی از طریق افزایش جنبه‌های عدالت‌خواهی آن را پیش نگرفتند چون نیازمند تعقل و درایت بود. □

1. Robin Niblett, "Europe Inside Out," *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 1, Winter 2005/06, pp. 41-59.
2. William Kronhauser, *The Politics of Mass Society*, New York: Free Press 1959.
3. Bernhard Wessels, "Evaluation of the EC Elite or Mass-Driven?" in Oskar Niedermayer and Richard Sinnott, (eds.), *Public Opinion and Internationalized Governance*, New York: Oxford University Press, 1995, pp. 137-62.
4. Roger Brubaker, *The Manichean Myth: Rethinking the Distinction between Civic and Ethnic Nation and National Identity*, Zurich: Verlag Ruediger 1999, pp. 55-71.
5. Jan Aart Scholte, *Globalization: A Critical Introduction*, New York: Macmillan 2000.
6. Gary Marks and Carole Wilson, "The Past in the Present: A Clearage Theory of Party Response to European Integration," *British Journal of Political Science*, Vol. 30, No. 3, 200, pp. 433-59.
7. Leon Brittan, *Globalization Versus Sovereignty: The European Response*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
8. Jiri Priban, "European Union Constitution Making Political Identity and Central European Reflection," *European Law Journal*, Vol. 11, No. 2, March 2005, pp. 135-153.
9. Offec, "Capitalism by Democratic Design?" *Social Research*, Vol. 58, No. 4, 1991.
10. K. Ohmae, *The End of The Nation State: The Rise of Regional Economy*, New York: Free Press, 1995.
11. Matthew Gabol, *Interest and Intergration: Market Liberalization, Public Opinion and European Union*, Ann Arbor MI: University of Michigan Press 2001.